



کتابخانه مدرسه فقهت، کتابخانه ای رایگان برای مستند سازی مفاهیم دینی.  
برای آشنایی و استفاده بیشتر به نشانی lib.eShia.ir مراجعه فرمایید.

ه: جمله «بعضکم لبعض عدو» حال است از ضمیر جمع فاعلی در « اهیطوا » و عاملش همین فعل است.

و: جمله « ردّت الینا » حال است از « بضاعتنا » و عامل در آن ابتدائیّت است.

ز: جمله « و انتم سکاری » حال است از ضمیر جمع فاعلی در « لا تقرّبوا » و عاملش همین فعل است.

ح: کلمه « قادرین » حال است از ضمیر « نحن » که در « نجمعها » است و محذوف می باشد و همین فعل محذوف عامل در آن است.

ط: کلمه « جمیعا » حال است از ضمیر « کم » در « مرجعکم » و عامل در آن استقرّ می باشد

ی: دو کلمه « غضبان » و « اسفا » حال هستند از « موسی » و عامل در آنها « رجع » می باشد

6- و اما اینکه حال در عبارات گذشته برای بیان هیئت فاعل یا نائب فاعل و یا مفعول می باشند:

الف: کلمه « ضعیفا » حال است از « الانسان » که نائب فاعل می باشد.

ب: کلمه « الاعیین » حال است از فاعل در « خلقنا » .

ج: کلمه « حیّا » حال است از ضمیر نائب فاعل در « أبعث » .

د: کلمه « مرّحا » حال است از ضمیر فاعلی در « لا تمش ».

ه: جمله « و انا عجزو » حال است از فاعل « ألد » .

و: جمله « ینکون » حال است از ضمیر فاعلی در « جائوا » .

ز: جمله « و هم الوف » حال است از ضمیر فاعلی در « خرجوا » .

7- و اما ترکیب آیه مبارکه و بیان اعراب کلمات آن:

اقترب: فعل ماضی و « حسابهم » مضاف و مضاف الیه، فاعل است برای ان و « التّاس » جار و مجرور متعلق به « اقترب » ظرف لغو می باشد، کلمه « واو » حالیه بوده و « هم » مبتداء و خبرش « معرضون » بوده و « فی غفلة » جار و مجرور، متعلق است به

« معرضون » ظرف لغو است و جمله اسمیه «وهم فی غفلة معرضون» جمله حالیه است از « ناس » .

سؤالات و تمرینات ص (66-67)

1- تمیز را تعریف کرده و برای آن مثال بزنید.

2- اقسام تمیزی که ابهام را از ذات بر طرف می کند ذکر نموده و برای آنها مثال بزنید.

3- مستثنا را با ذکر مثال تعریف کنید.

4- اقسام مستثنا را بیان کرده و برای آنها مثال بزنید.

5- در جملات و عبارات زیر تمیز را پیدا کرده و نوع آنرا بیان کنید:

الف: فسیعلمون من هو شر مکانا و اضعف جندا (سوره مریم آیه 75)

ب: و اشتعل الرأس شیباً (سوره مریم آیه 4)

ج: انّ عدّة الشهور عند الله اثنا عشر شهرا فی کتاب الله (سوره توبه آیه 36)

د: فمن يعمل مثقال ذرة خيرا يره (سوره زلزله آیه 7)

ه: وسع ربّي كلّ شيء علما (سوره انعام آیه 80)

و: كانوا اشدّ منكم قوّة و اكثر اموالا و اولادا (سوره توبه آیه 69)

ز: فلن يقبل من احدثهم ملء الارض ذهباً (سوره آل عمران آیه 91)

ح: و فجّرنا الارض عیونا (سوره قمر آیه 12)

ط: و كفى بالله نصيرا (سوره نساء آیه 45)

ی: لو اطلعت علیهم لولیت منهم فرارا و لملئت منهم رعبا (سوره كهف آیه 18)

ك: فانفجرت منه اثنتا عشرة عینا (سوره بقره آیه 60)

6- در جاهای خالی از جملات ذیل کلمات مناسب زیر را بنویسید:

احد عشر، صوفا، عقلا، سرورا، منزلا، زیتا، کیلوان، علما، ادبا

1- ما احسن خالدا ...

2- ملأ الله قلبك ...

3- خليل اوفر ... و اكبر

4- لی ... فلما

5- انت علی ...

6- عندی ثوبك ...

7- عندی رطل ...

8- عندی ... عسلا

جواب

1- تمییز عبارت است از اسم نکره‌ای که ابهام را از ذات یا نسبت بر طرف کند مانند: عندی احد عشر رجلا

2- تمییز رافع ابهام از ذات یا ابهام را از مقدار رفع کرده و یا از غیر مقدار:

مثال تمییز رافع ابهام از غیر مقدار، مانند: هذا خاتم حدیدا (این است انگشتری که از جنس حدید می‌باشد) و تمییز رافع ابهام از مقدار بر پنج قسم است زیرا مقدار یا عدد است مانند: عندی عشرون رجلا یا کیل است مانند: قفیزان برّا یا وزن است مثل: عندی منوان سمنا (نزد من است دو من روغن) یا مساحت است همچون: اشتریت جریبین قطنا (دو جریب پنبه خریدم) و یا غیر اینها است نظیر: ما فی السماء قدر راحة سحابا (در آسمان بقدر گودی کف دست ابر نیست).

3- مستثنا عبارت است از لفظی که بعد از «الّا» و نظائر آن ذکر شده تا معلوم شود آنچه به ما قبل آن نسبت داده شده به آن منتسب نیست مانند: جائنی القوم الّا زیدا

4- بطور کلی مستثنا بر دو قسم است: متصل مانند: جائنی القوم الّا زیدا و منقطع نظیر: ما جائنی القوم الّا حمارا

ادباء به ملاحظاتی برای مستثنا اقسامی را بیان کرده‌اند که ذکر آن خالی از فائده نیست:

1- مستثنا در کلام تام موجب (مقصود از تام آن است که مستثنا منه در کلام باشد و از موجب آن است که حرف نفی یا نهی یا استفهام نداشته باشد) مانند: جائنی القوم الّا زیدا

2- مستثنای متصل یعنی در کلام غیر موجب مانند: ما جائنی القوم الّا زید

3- مستثنای تام یعنی مستثنائی که مستثنا منه آن در کلام باشد مانند مثالهای

4- مستثنای مفرّغ و آن این است که مستثنا منه آن در کلام نباشد نظیر: ما جائنی الّا زید

5- مستثنای مقدم و آن این است که مستثنا بر مستثنا منه مقدم آمده باشد مانند: ما جائنی الّا اخاك احد

6- مستثنای مؤخر و آن این است که مستثنا از مستثنا منه مؤخر آمده باشد مانند مثالهای مذکور

7- مستثنای متّصل و آن این است که در مستثنا منه داخل بوده و به قید الّا و نظائرش آنرا خارج کنیم مانند مثالهای مذکور.

8- مستثنای منقطع و آن این است که مستثنا در مستثنا منه داخل نبوده تا با ادات استثناء آنرا خارج کنیم بلکه از حکم مستثنا منه خارج می‌گردد نظیر: ما جائنی القوم الّا حمارا.

5- و اما استخراج تمییز از جملات مذکور و بیان نوع آن:

الف: کلمه « مکانا » و « چندا » تمییز رافع ابهام از غیر مقدار می‌باشند.

ب: کلمه « شیا » تمییز رافع ابهام از غیر مقدار می‌باشد.

ج: کلمه « شهرها » تمییز رافع ابهام از مقدار (عدد) می‌باشد.

د: کلمه « خیرا » تمییز رافع ابهام از مقدار (وزن) می‌باشد.

ه: کلمه « علما » تمییز رافع ابهام از غیر مقدار می‌باشد.

و: کلمه « قوة » تمییز رافع ابهام از غیر مقدار می‌باشد چنانچه « اموالا » و « اولادا » نیز چنین می‌باشند.

ز: کلمه « ذهباً » تمییز رافع ابهام از غیر مقدار می‌باشد.

ح: کلمه « عیونا » تمییز رافع ابهام از غیر مقدار می‌باشد.

ط: کلمه « نصیرا » تمییز رافع ابهام از غیر مقدار می‌باشد.

ی: کلمه « فرارا » و « رعبا » تمییز رافع ابهام از غیر مقدار می‌باشند.

ک: کلمه « عینا » تمییز رافع ابهام از مقدار (عدد) می‌باشد.

6- و اما جواب از سؤال ششم:

1- ما احسن خالدا علما

2- ملأ الله قلبك سرورا

3- خليل اوفر عقلا و اكبر منزلا

4- لی احد عشر قلما

5- انت على ادبا

6- عندی ثوبك صوفا

7- عندی رطل زیتا

8- عندی کیلوان عسلا

سؤالات و تمرینات ص (69-70)

1- در چه وقت نصب مستثنا واجب است؟

2- تعریف مستثنای مفرغ را ذکر کرده و اعرابش را بگوئید.

3- وقتی کلمه «غیر» برای استثنا استعمال شود اعرابش چیست؟

4- در عبارات ذیل مستثنا را استخراج کرده و نوعش را بیان کنید:

الف: و ما يتبع اكثرهم الا طئا (سوره یونس آیه 36) ا ب: و يابى الله الا ان يتم نوره (سوره توبه آیه 32)

ج: ما لهم به من علم الا اتباع الظن (سوره نساء آیه 157)

- د: ثمّ قلنا للملائكة اسجدوا لآدم فسجدوا إلّا ابليس (سوره اعراف آیه 11)
- ه: فهل يهلك إلّا القوم الفاسقون (سوره احقاف آیه 35)
- و: لا يسمعون فيها لغوا إلّا سلاما (سوره مريم آیه 62)
- ز: فلبث فيهم الف سنة إلّا خميس عاما (سوره عنكبوت آیه 14)
- ح: ما فعلوه إلّا قليل منهم (سوره نساء آیه 66)
- ط: لا يستوى القاعدون من المؤمنين غير اولى الضرر (سوره نساء آیه 95)
- ي: و لا يلتفت منكم احد إلّا امرأتك (سوره هود آیه 81)
- 5- زير كلمات صحيح ذيل از نظر وقوع در جملات خط بكشيد:
- الف: حضر الضيوف إلّا ... (سيّاراتهم، سيّاراتهم، سيّاراتهم)
- ب: ما احترقت الدّار ... الكتب (غير، غير، غير)

- ج: ليس العمل إلّا ... الشريف (سلاح، سلاح، سلاح)
- د: لا يخطب في الحرب خطيب إلّا ... النيران (السن، السن، السن)
- ه: ما في المدرسة احد إلّا ... (اخوك، اخاك، اخيك)
- و: سلكت فلاة ليس فيها انيس إلّا ... (وحوشها، وحوشها، وحوشها)
- ز: لا يقيم احد الا ... (علّي، عليا، على)
- ح: ينجح التلاميذ إلّا ... (الكسول، الكسول، الكسول)
- 6- جمله زير را تركيب كرده و اعراب كلماتش را بيان كنيد:
- حق الوالد على الولد ان يطيعه في كلّ شى إلّا في معصية الله سبحانه
- ( نهج البلاغه قصار الحكم 399)

جواب

- 1- نصب مستثنا در موارد ذيل واجب است:
- الف: در كلام تام موجب مانند: جائنى القوم إلّا زيدا
- ب: در موردى كه مستثنا منقطع باشد: ما جائنى القوم الا حمارا
- ج: در جائى كه مستثنا مقدّم بر مستثنا منه باشد مانند: ما جائنى إلّا اخاك احد
- د: مستثنائى كه بعد از « عدا » و « خلا » يا « ما خلا » و « ما عدا » و « ليس » و « لا يكون » باشد مانند: جائنى ما خلا زيدا.
- 2- مستثنائى مفرّع عبارت است از مستثنائى كه بعد از « إلّا » آمده و مستثنا منه آن در كلام نباشد مانند: ما جائنى احد إلّا زيد و اين قسم از مستثنا بحسب عوامل اعراب مى گيرد يعنى اگر عامل در مستثنا منه، عامل رفعى باشد مستثنا مرفوع بوده مانند مثال مزبور و اگر عامل نصبى باشد مستثنا منصوب مى گردد مانند: ما رأيت إلّا زيدا و اگر عامل جرّى باشد مستثنا مجرور مى باشد نظير: ما مررت إلّا بزيدا.
- 3- اعراب كلمه « غير » در وقتى كه براى استثنا استعمال شده باشد همچون مستثنا به « إلّا » است يعنى در هر كجا كه مستثنا به إلّا منصوب بود « غير » نيز منصوب بوده و در هر موردى كه اين مستثنا مرفوع يا مجرور استعمال مى شد لفظ « غير » نيز

دارای همین اعراب می باشد چنانچه می گوئی:

جائنى القوم غير زيد (آمدند نزد من طائفه غير از زيد) و جائنى القوم غير حمار (آمدند نزد من طائفه غير از الاغ) در اين دو مثال كلمه « غير » منصوب است زيرا اگر

بجای « غیر » لفظ « آلا » آوردیم « زید » در مثال اوّل و « حمار » در مثال دوّم منصوب بود.

و نیز می‌گوئی: و ما جانی احد غیر زید (نیامد نزد من هیچ کس غیر از زید) در این مثال کلمه « غیر » را به دو نحو می‌توان خواند، مرفوع و منصوب همان طوری که اگر بجای « غیر » آلا می‌آوردیم زید را هم مرفوع و هم منصوب می‌خواندیم.

و همچنین می‌گوئی: ما مررت بغیر زید (نگذشتم به هیچ کس غیر از زید) در این مثال کلمه « غیر » مجرور است همان طوری که اگر بجای آن « آلا » می‌بود « زید » را مجرور می‌خواندیم.

4- و اما استخراج مستثنا در عبارات مذکور و بیان نوع آن:

الف: کلمه « آلا ظنّا » مستثنای مفرغ است و نیز مستثنای متّصل می‌باشد.

ب: کلمه « آلا ان یتم نوره » تأویل به مصدر رفته و مفرد می‌شود و تقدیر « آلا اتمام نوره » می‌باشد و این مستثنا از قبیل مستثنای مفرغ است که در کلام غیر موجب واقع شده و تقدیر کلام چنین است: و یابی الله کل شی آلا اتمام نوره.

ج: کلمه « آلا اتباع الظن » مستثنای منقطع است که در کلام غیر موجب آمده

د: کلمه « آلا ابلیس » مستثنای متّصل است بنابر اینکه ابلیس را از فرشتگان بدانیم و در صورتی که او را از قبیله جنّ بدانیم مستثنا از قبیل مستثنای منقطع محسوب می‌شود.

ه: کلمه « آلا القوم » مستثنای مفرغ است که به حسب عامل مرفوع شده است

و: کلمه « آلا سلاما » مستثنای منقطع است.

ز: کلمه « آلا خمسين » مستثنای متّصل است که در کلام تام موجب قرار گرفته

ح: کلمه « آلا قليل » مستثنای متصل است که در کلام منفی واقع شده

ط: کلمه « غیر » در مقام استثناء استعمال شده لذا چون از قبیل مستثنای متصل بوده و در کلام غیر موجب آمده همچون مستثنای به « آلا » در اعراب تبعیّت از مستثناء منه نموده و رفع گرفته است

ی: کلمه « آلا امرأتک » مستثنای متصل است و در کلام تام موجب آمده

5- و اما تعیین کلمات صحیح از غلط نسبت به وقوع در جملات مذکور، با کشیدن خط زیر آنها، صحیح را از غلط مشخص می‌کنیم:

الف: حضر الضیوف آلا ... (سیّاراتهم، سیّاراتهم، سیّاراتهم)

ب: ما احترقت الدّار ... الکتب (غیر، غیر، غیر)

ج: لیس العمل آلا ... الشریف (سلاح، سلاح، سلاح)

د: لا یخطب فی الحرب خطیب آلا ... النیران (السن، السن، السن)

ه: ما فی المدرسه احد آلا ... (اخوک، اخاک، اخیک)

و: سلکت فلاة لیس فیها انیس آلا ... (وحوشها، وحوشها، وحوشها)

ز: لا یقم احد آلا ... (علیّ، علیا، علی)

ح: ینجح التلامیذ آلا ... (الکسول، الکسول، الکسول)

6- و اما ترکیب جمله مذکور:

حق، مضاف و مبتداء و « الوالد » مضاف الیهش می‌باشد، علی الوالد، جار و مجرور، متعلق به « حق » ظرف لغو، آن، از حروف ناصبه (مصدریه)، یطیعه، فعل و فاعل و مفعول در تأویل مفرد، خبر است برای « حق » و تقدیر: حق الوالد علی الولد طاعته ایّاه می‌باشد فی: حرف جار، کل، مجرور به « فی » متعلق به « یطیعه »، شیئ مضاف الیه برای « کل » آلا از ادات استثناء، فی معصیه، جار و مجرور، متعلق به « کونه » که مستثنای متّصل است و محذوف می‌باشد، الله، مضاف الیه، برای « معصیه » سبحانه، مضاف و مضاف الیه و مضاف مفعول مطلق است برای فعل

محذوف و تقدیر: سیّحته سبحانه می‌باشد.

- 1- بین خبر افعال ناقصه و خبر مبتداء چه فرقی است؟
- 2- در چه وقت نصب اسم لاء نفی جنس واجب است؟ مثالی برای آن بزنید.
- 3- اسم لاء نفی جنس وقتی نکره و بین آن و لاء فاصله باشد اعرابش چیست؟
- 4- در جملات ذیل خبر «کان» و نظائر آن را استخراج کرده و مشخص نمائید:  
الف: ما کان ابراهیم یهودیّا و لا نصرانیّا و لکن کان حنیفا مسلما و ما کان من المشرکین (سوره آل عمران آیه 67)  
ب: و اذکروا نعمة الله علیکم اذ کنتم اعداء فالّ بین قلوبکم فاصحمت بنعمته اخوانا (سوره آل عمران آیه 103)  
ج: قالوا لن نبرح علیه عاکفین (سوره طه آیه 91)  
د: و کان حقّا علینا نصر المومنین (سوره روم آیه 47)  
ه: و اذا بشر احدهم بالانثی ظلّ وجهه مسودّا و هو کظیم (سوره نحل آیه 58)  
و: ألیس الله باحکم الحاکمین (سوره تین آیه 8)
- 5- زیر عبارات صحیح خط بکشید:  
الف: لا یزالون (مختلفون، مختلفین، مختلفین)  
ب: کونک (مجتهد، مجتهدا، مجتهد) خبر لک  
ج: کان (ابو، ابا، ابی) زید (عالم، عالما، عالم)  
د: لیس سعید و جعفر (اخوان، اخوین، اخوات) بل (صدیقان، صدیقین، صدیقون)  
6- در جملات و عبارات زیر اسم حروف مشبّهة بالفعل را معین نمائید:  
الف: و ما یدریک لعلّ السّاعة تكون قریبا (سوره احزاب آیه 63)

- ب: کانّ فی اذنیه وقرا (سوره لقمان آیه 7)
- ج: قالوا یا موسی اتّ فیها قوما جبارین (سوره مائده آیه 22)
- د: انّ للمّتّقین عند ربّهم جنّات النّعیم (سوره قلم آیه 34)
- ه: یقول یا لیتنی قدّمت لحياتی (سوره فجر آیه 24)
- 7- زیر عبارت صحیح خط بکشید:  
الف: انّ سعیدا ... یکتب (درسه، درسه، درسه)  
ب: لیت لی ... دینار (الف، الف، الف)  
ج: زید ... و لکنّه ... (شجاع، شجاعا، شجاع)، (بخیل، بخيلا، بخیل)  
د: انّ عندک ... مقیم (جواد، جوادا، جواد)
- 8- در جملات و عبارات زیر دو معمول لاء نفی جنس را معین نمائید:  
الف: قالوا لا ضیر اتّا الی ربّنا منقلبون (سوره شعراء آیه 50)  
ب: لا اکراه فی الدّین ... (سوره بقره آیه 256)  
ج: و لو تری اذ فزعوا فلا فوت و اخذوا من مکان قریب (سوره سباء آیه 51)  
د: لا قرية بالتّوافل اذا اضرت بالفرائض (نهج البلاغه قصار الحكم 39)  
ه: لا وحدة اوحش من العجب (نهج البلاغه قصار الحكم 113-1)  
و: لا دین لمن لا امانة له

1- خبر افعال ناقصه بر اسمشان مقدّم می‌شود ولی خبر مبتداء بر مبتداء مقدّم نمی‌شود

2- در دو مورد نصب اسم « لاء » نفی جنس واجب است:

اوّل آنکه نکره و مضاف باشد مانند: لا غلام رجل فی الدّار.

دوّم آنکه شبه مضاف باشد مانند: لا عشرين درهما فی الکیس.

3- اسم لاء نفی جنس در صورتی که نکره بوده و بین آن و « لاء » فاصله باشد اعرابش رفع است مثل: لا فی الدّار رجل و لا امرئة.

4- و اما استخراج خبر « کان » و اشباه آن در جملات مذکور:

الف: کلمه « یهودیّا » خبر است برای « کان » و « نصرانیا » خبر است برای « لا » و « حنیفا » و « مسلما » نیز خبر هستند برای « کان » و « من المشرکین » خبر است برای « ما کان ».

ب: کلمه « اعداء » خبر است برای « کنتم » و کلمه « اخوانا » خبر است برای « اصیحتم »

ج: کلمه « عاکفین » خبر است برای « نرج »

د: کلمه « حقّا » خبر است برای « کان » که بر اسمش یعنی « نصر المؤمنین » مقدّم شده.

ه: کلمه « مسوّدا » خبر است برای « لیس »

5- با کشیدن خط زیر عبارات صحیح آنها را از اغلاط ممتاز می‌کنیم:

الف: لا یزالون (مختلفون، مختلفین، مختلفین)

ب: کونک (مجتهد، مجتهدا، مجتهد) خیر لك

ج: کان (ابو، ابا، ابی) زید (عالم، عالما، عالم)

د: لیس سعید و جعفر (اخوان، اخوین، اخوات) بل (صدیقان، صدیقین، صدیقون)

6- و اما استخراج اسم حروف مشبهة بالفعل در عبارات و جملات مذکور:

الف: کلمه « الساعة » اسم است برای « لعلّ » .

ب: کلمه « وقرا » اسم است برای « کأَنَّ » .

ج: کلمه « فوما » اسم است برای « انّ » .

د: کلمه « جئات التّعیم » اسم است برای « انّ » .

ه: کلمه « یاء متکلم » در « لیتنی » خبر است برای « لیت »

7- زیر عبارات صحیح خط می‌کشیم:

الف: انّ سعیدا ... یکتب (درسه، درسه، درسه)

ب: لیت لی ... دینار (الف، الف، الف)

ج: زید ... و لکته (شجاع، شجاعا، شجاع)، (بخیل، بخیل، بخیل)

د: انّ عندک ... مقیم (جواد، جوادا، جواد)

8- اما استخراج دو معمول (اسم و خبر) لاء نفی جنس و عبارات مذکور:

الف: کلمه « ضیر » اسم لاء بوده و خبرش محذوف است یعنی « علینا »

ب: کلمه « اکراه » اسم برای « لا » بوده و خبرش « فی الدین » است که متعلق به « موجودا » می‌باشد

ج: کلمه « فوت » اسم برای « لاء » بوده و خبرش محذوف است

د: کلمه « قرۃ » اسم است برای « لاء » و خبرش محذوف است که حاصل باشد و آن متعلق « بالنوافل » است

ه: کلمه « وحده » اسم است برای « لاء » و « اوحش » خبر آن می باشد

و: کلمه « دین » اسم است برای « لاء » و خبرش محذوف است چنانچه « امانة » اسم « لاء » بوده و خبرش محذوف است که حاصل باشد.

سؤالات و تمرینات ص (75)

1- وجوهی که در «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» جائز می باشد را بنویسید.

2- شروط عمل «ما» و «لا» مشبیه بلیس را با مثال ذکر کنید.

3- دلیل حجازیین بر عمل کردن «ما» و «لا» و برهان بنی تمیم بر عمل نکردن این دو چیست؟

4- زیر عبارات صحیح خط بکشید:

الف: لا ... سوء عندنا (رجل، رجل، رجلا)

ب: لا ... فی الشرّ عندنا (راغب، راغب، راغباً)

ج: لا ... واجباتهم محبوبون (مهملی، مهملون، مهملین)

د: لا ... شرّاً ممدوح (فاعل، فاعلا، فاعل)

ه: لا ... کالادب (میراث، میراثا، میراث)

و: لا ... فی الدّار و لا ... (سعید، سعید، سعیدا) و (خلیل، خلیل، خلیلا)

جواب

1- در آن پنج وجه جایز است باین شرح: 1- (ضرر) و (ضرار) هردو مفتوح باشند 2- (ضرر) و (ضرار) هردو مرفوع باشند 3- (ضرر مفتوح و (ضرار) منصوب باشد 4- (ضرر) مفتوح و (ضرار) مرفوع باشد 5- (ضرر) مرفوع و (ضرار) مفتوح باشد.

2- « ما » و « لا » با سه شرط عمل می کنند:

اول: آنکه خبر بعد از « الا » نیامده باشد زیرا در اینصورت عمل منتفی است چنانچه در ما زید الا قائم عمل صورت نگرفته.

دوم: خبر بر اسم مقدم نشده باشد زیرا در این فرض عمل صورت نمی گیرد چنانچه در ما قائم زید عمل واقع نشده

سوم: کلمه « ان » بعد از « ما » نیامده باشد چنانچه در ما ان زید الا قائم عمل منتفی است و مثالی که جامع این سه شرط است مانند: ما هذا بشرا

3- دلیل حجازیین بر عمل « ما » و « لا » آیه شریفه (31) از سوره یوسف است:

ما هذا بشرا

و برهان بنی تمیم بر عمل نکردن قول شاعر است:

فاجاب ما قتل المحبّ علی المحبّ حرام

و مهفف کالبدر قلت له انتسب

( و بسا پسر کوچک شکم باریک میانی مثل ماه شب چهارده بود به او گفتم که بالا بر نسب خود را تا ببینم که از کدام قبیله هستی و نسبت بده خود را به قبیله پس جواب گفت این فقره را که قتل محبّ حرام نیست یعنی کشتن دوست بر معشوقه حرام نمی باشد).

4- زیر عبارات صحیح خط می کشیم:

الف: لا ... سوء عندنا (رجل، رجل، رجلا)

ب: لا ... فی الشرّ عندنا (راغب، راغب، راغباً)



ج: لا ... واجباتهم محبوبون (مهملى، مهملون، مهملين)

د: لا ... شرّاً ممدوح (فاعل، فاعلا، فاعل)

ه: لا ... كالادب (ميراث، ميراثا، ميراث)

و: لا ... فى الدّار و لا ... (سعيد، سعيد، سعيدا) و (خليل، خليل، خليلا)

تمرین‌های عمومی ص 76

1- در جملات زیر دو معمول (اسم و خبر) نواسخ را استخراج کرده و مشخص نمائید:

الف: انّ الابرار یشربون من كأس کان مزاجها كافورا (سوره انسان آیه 5)

ب: فاصبح فى المدينة خائفا یتربّ (سوره قصص آیه 18)

ج: قالوا يا ويلنا انّا کنا طاغين (سوره قلم آیه 31)

\* زیر عبارات صحیح خط بکشید:

الف: (کان، انّ، صار) فى المسجد مصلّ

ب: (ما زال، ما برح، مادام) زید مصلّیّا

ج: (کن مقتصدا و لا تکن، لیس، لا یكون) مفرطاً او مفرطاً

د: (لا، لیس، لا یكون) مرض اشدّ من مرض القلب

ه: (صار، لیت، کأنّ) الغیور اسد

و: (لیس، لا، ما) عشرين درهما لك

ز: لیست، لا، ما) طیور موجوده

ح: (کأنّ، لا، لعلّ) مال باقیا مع التّذیر

جواب

1- استخراج دو معمول نواسخ در جملات مذکور باین شرح است:

الف: کلمه «الابرار» اسم است برای «انّ» و «یشربون» خبرش می‌باشد و

«مزاجها» اسم است برای «کان» و «کافورا» خبرش می‌باشد.

ب: ضمیر در «فاصبح» اسم آن بوده و «خائفا» خبرش می‌باشد

ج: ضمیر «نا» اسم است برای «انّ» و جمله «کنا طاغین» خبر آن است و «نا» اسم است برای «کان» و «طاغین» خبر آن می‌باشد.

\* زیر عبارات صحیح خط می‌کشیم:

الف: (کان، انّ، صار) فى المسجد مصلّ

«فى المسجد» خبر مقدم برای کان بوده و «مصلّ» که در تقدیر «مصلّی» می‌باشد اسم مؤخّر «کان» است

ب: (ما زال، ما برح، مادام) زید مصلّیّا

«زید» اسم برای هرکدام از سه فعل و «مصلّیّا» خبر می‌باشد.

ج: (کن مقتصدا و لا تکن، لیس، لا یكون) مفرطاً او مفرطاً

د: (لا، لیس، لا یكون) مرض اشد من مرض القلب

ه: (صار، لیت، کأنّ) الغیور اسد

و: (لیس، لا، ما) عشرين درهما لك

ز: (لیست، لا، ما) طیور موجوده

ح: (کأنّ، لا، لعلّ) مال باقیا مع التّذیر

- 1- مضاف اليه را با ذکر مثال تعريف كنيد.
  - 2- اقسام اضافه را با ذکر مثال بيان كنيد.
  - 3- اضافه معنويه را تعريف كرده و انواع آنرا با ذکر مثال بيان نماييد.
  - 4- فائده اضافه چيست؟
  - 5- در آيات شريفه زير نوع اضافه را معين كنيد.
- الف: قال آتني جاعلك للتاس اماما، قال و من ذريتني قال لا ينال عهدى الظالمين (سوره بقره آيه 124)

ب: انّ الله فالى الحبّ و التوى ... و مخرج الميّت من الحىّ (سوره انعام آيه 95)

ج: تؤتى اكلها كلّ حين باذن ربّها (سوره ابراهيم آيه 25)

د: ربنا اتنى اسكنت من ذريتى بواد غير ذى زرع عند بيتك المحرمّ (سوره ابراهيم آيه 37)

ه: يا صاحبي السجن اأرباب متفرّقون خير امر الله الواحد القهارّ (سوره يوسف آيه 39)

و: انّ هذا لفي الصّحف الاولى، صف ابراهيم و موسى (سوره اعلی آيه 19 و 18)

6- در جملات زير نوع اضافه معنويه را معين كنيد:

الف: انابن مكّه و منى ... انابن صلى بملائكة السماء

ب: اخذت بلجام الفرس

ج: لا يقبل صيام النهار و لا قيام الليل الا من المخلصين

د: هذه اثواب صوف

ه: يكون هذان الرجلان رفيقى المدرسه

و: اشتريت حذاء اخى من السوق

ز: لبست خاتم فضّه

7- در جملات زير فائده اضافه چيست آنرا بيان كنيد:

الف: لا تأكلوا اموالكم بينكم بالباطل (سوره بقره آيه 188)

ب:

أتى تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتى

(بحار الانوار ج 45 ص 137)

ج:

لسان العاقل وراء قلبه و قلب الاحمق وراء لسانه

(نهج البلاغه، قصار الحكم 40)

د:

فاعل الخير خير منه و فاعل الشرّ شرّ منه

(نهج البلاغه، قصار الحكم 32)

ه: اكملهم ايمانا احسنهم اخلاقا

و: لا يتمّ حسن الكلام الا بحسن العمل

ز: وقفت نفسى على خدمة وطنى

## جواب

- 1- مضاف الیه هر اسمی است که به آن چیزی را بواسطه حرف جرّ نسبت دهند اعم از آنکه حرف جرّ در لفظ بوده مانند: مررت بزید (به زید گذشتم) که در اصطلاح از چنین ترکیبی (بزید) به جار و مجرور تعبیر می‌کنند یا در تقدیر باشد همچون: غلام زید (فرزند زید) و از این ترکیب در اصطلاح به مضاف و مضاف الیه نام می‌برند.
- 2- اضافه بر دو قسم است: اضافه معنوی مانند: غلام زید و اضافه لفظی مثل: ضارب زید
- 3- اضافه معنوی: آن است که مضاف در آن صفتی نبوده که به معمولش اضافه شده باشد اعم از آنکه اصلاً صفت نبوده مانند: غلام زید یا صفت بوده ولی به معمول خود اضافه نشده باشد مانند: الله خالق السموات در این مثال «خالق» اگر چه وصف است ولی چون به معنای ماضی است عمل نکرده و در نتیجه اضافه‌اش به «السموات» از قبیل اضافه وصف به معمول نیست
- اضافه معنویه بر سه قسم است:
- 1- اضافه لامیه و آن این است که بین مضاف و مضاف الیه لام جاره مقدر باشد مانند: غلام زید که تقدیر آن غلام لزید می‌باشد.
- 2- اضافه بیانیّه و آن این است که بین مضاف و مضاف الیه «من» جاره مقدر باشد مانند: خاتم فصّة (انگشتری نقره) که تقدیر آن خات من فصّة می‌باشد.
- 3- اضافه ظرفیه و آن این است که بین مضاف و مضاف الیه «فی» جاره مقدر باشد مانند: صلوة اللیل (نماز شب) که تقدیر آن صلوة فی اللیل می‌باشد
- 4- فائده اضافه معنوی آن است که: اگر مضاف نکره و مضاف الیه معرفه باشد بواسطه این اضافه مضاف نیز معرفه می‌شود مانند: غلام زید و در صورتی که هردو نکره باشند مضاف از مضاف الیه کسب تخصیص می‌کند
- نظیر: غلام رجل یعنی غلامی که اختصاص به مرد دارد.

- و اما فائده اضافه لفظی فقط کسب تخفیف است یعنی مضاف در لفظ تخفیف پیدا کرده به این معنا اگر تنوین دارد تنوینش حذف شده و نیز نون تثنیه و جمع از آن حذف می‌گردد چنانچه می‌گوئی:
- ضارب زید (به حذف تنوین از ضارب) و ضارباً زید (به حذف نون تثنیه از ضاربان) و ضاربو زید (به حذف نون جمع از «ضاربون»).
- 5- اما تعیین نوع اضافه در آیات شریفه مذکور:
  - الف: اضافه «جاعل» به «کاف» اضافه لفظیه است و اضافه «درّیه» به «یاء» اضافه معنوی و لامیه می‌باشد چنانچه اضافه «عهد» به «یاء» نیز لامیه است.
  - ب: اضافه «فالق» به «الحبّ» اضافه لفظیه است چنانچه اضافه «مخرج» به «المیت» نیز چنین می‌باشد
  - ج: اضافه «اکل» به «ها» اضافه معنوی و لامیه است چنانچه اضافه «کلّ» به «حین» ظرفیه بوده و اضافه «اذن» به «ربّ» و اضافه «ربّ» به «ها» هردو معنوی و لامیه می‌باشند.
  - د: اضافه «ربّ» به «نا» معنوی و لامیه است چنانچه اضافه «درّیه» به «یاء» و اضافه «غیر» به «ذی زرع» هردو معنوی و لامیه می‌باشند و اضافه «عند» به «بیت» ظرفیه و اضافه «بیت» به «کاف» اضافه لامیه می‌باشد.
  - ه: اضافه «صاحبی» به «السّجن» معنویه و ظرفیه می‌باشد
  - و: اضافه «صف» به «ابراهیم» اضافه معنوی و لامیه می‌باشد
  - 6- اما تعیین نوع اضافه معنوی در جملات مذکور:
  - الف: اضافه «ابن» به «مکه» لامیه است چنانچه اضافه «ابن» به «من صلیّ» لامیه می‌باشد و اضافه «ملائکه» به «السماء» ظرفیه است
  - ب: اضافه «لجام» به «الفرس» معنویه و لامیه می‌باشد
  - ج: اضافه «صیام» به «النهار» و «قیام» به «اللّیل» ظرفیه می‌باشند
  - د: اضافه «اثواب» به «صوف» بیانیّه است

ه: اضافه « رَفِيقِي » به « المدرسه » اضافه ظرفيه است و می‌توان آنرا لامیه نیز فرض نمود.

و: اضافه « حذاء » به « اخ » و اضافه « اخ » به « ياء » هردو لامیه می‌باشند

ز: اضافه « خاتم » به « فَصَّه » بیانیّه است

7- و امّا فائده اضافه در جملات مذکور:

الف: فائده اضافه « اموال » به « كم » و « بين » به « كم » تخفيف و تعريف می‌باشد.

ب: فائده اضافه « كتاب » به « الله » و « عترت » به « ياء » تخفيف و تعريف می‌باشد.

ج: فائده اضافه « لسان » به « العاقل » و « وراء » به « قلبه » و « قلب » به « هاء » تخفيف و تعريف می‌باشد چنانچه اضافه « قلب » به « الاحمق » و « وراء » به « لسانه » و « لسان » به « هاء » مفید تخفيف و تعريف می‌باشد.

د: اضافه « فاعل » به « الخير » مفید تخفيف و تعريف بوده همانطوری که فائده اضافه « فاعل » به « الشر » تخفيف و تعريف می‌باشد.

ه: اضافه « اكمل » به « هم » و « احسن » به « هم » مفید تخفيف و تعريف می‌باشد

و: فائده اضافه « حسن » به « الكلام » و « حسن » به « العمل » تخفيف و تعريف می‌باشد.

ز: فائده اضافه « نفس » به « ياء » و « خدمة » به « وطنی » و « وطن » به « ياء » تخفيف و تعريف می‌باشد.

سؤالات و تمرينات ص (81)

1- حکم اسم صحيح يا جارى مجرای آن که به ياء متکلم اضافه شده چیست؟

2- اعراب اسماء ستّه در وقتی که از اضافه قطع شده باشند چیست؟

3- چرا کلمه «ذو» حرکات اعرابی نمی‌گیرد؟

4- اسماء زیر را به ياء اضافه کرده سپس آنها را در جملات بیاورید.

ذرو، جاريه، مومنون، حم، اخ، اصداقاء، غلامان، زيدون، امّ

جواب

1- اگر اسم صحيح يا جارى مجرای آن به ياء متکلم اضافه شوند می‌باید آخر آنها کسره داد و ياء را یا ساکن نمود و یا فتحه داد مانند: غلامی (به سکون ياء و فتح آن) و دلوی (به سکون ياء و فتح آن)

2- این اسماء در وقت قطع از اضافه با حرکات سه‌گانه یعنی ضمه و فتحه و کسره خوانده می‌شوند یعنی می‌گوئیم: جاء اخ و اب و حم و ... رأيت اخا و ابا و حما و ... مررت باخ و اب و حم و ... البته ناگفته نماند که در میان اسماء ستّه تنها کلمه « ذو » است که از اضافه هیچ‌گاه قطع نمی‌شود.

3- علّت آن این است که این کلمه همیشه اضافه می‌شود و وقتی اضافه شد اعرابش به حروف اعراب است نه حرکات اعرابی

4- امّا اضافه کلمات یاد شده به « ياء » متکلم و قرار داد نشان در جمله:

ذرو: قطعت کلامی فیقی ذروي (سخنم را قطع کردم پس قسمتی از کلام ناقص من، می‌ماند)

جاریه: رأيت جاریتی (کنیز خود را دیدم).

مؤمنون: جاء زيد و مؤمنوی جالسون فی المجلس (زيد آمد در حالی که معتقدین به من در مجلس نشسته بودند)

حم: جاتنی زيد و هو حمی (زيد نزد من آمد و حال آنکه خویش من بود).

اخ: رأيت زيدا و هو اخی (زيد را دیدم در حالی که برادرم بود)

اصداقاء: مررت بجماعة و هم اصداقانی (به گروهی عبور کردم و حال آنکه ایشان دوستانم بودند)

غلامان: ذهب غلامای (دو غلام من رفتند).

زيدون: زيدت رجال فرسان (زيدهای من مردان سواره می‌باشند)

ام: امی امرئة صالحه (ماردم زنی صالحه می‌باشد).

تمرین‌های عمومی ص (82 و 81)

1- اسمهای مرفوع و منصوب و مجرور را در جملات زیر ترکیب کرده و وجه اعرابشان را بیان کنید.

الف: اِنَّ الْاَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا (سوره انسان آیه 5)

ب: اِذْ قَالَ يُوسُفُ لِاَبِيهِ يَا اَبَتِ اِنِّیْ رَاَیْتُ اَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ رَاِیْتَهُمْ لِیْ سَاجِدِیْنَ (سوره یوسف آیه 4)

ج:

لا یَرْجُونَ اَحَدًا مِنْكُمْ اِلَّا رَبَّهُ

( نهج البلاغه قصار الحكم 82-1 )

د: وَ لَتَنْتَظِرَ نَفْسُ مَا قَدَّمْتَ لَغَدًا وَ اتَّقُوا اللَّهَ اِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (سوره حشر آیه 18)

ه: لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَ لَا شَرَابًا اِلَّا حَمِيمًا وَ غَسَاقًا (سوره نباء آیه 25 و 24)

و: حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَ الصَّلَاةِ الْوَسْطَى وَ قُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ (سوره بقره آیه 238)

ز: يَا بَنِي آدَمَ وَ مَاصِدَقَةَ الْاِحْمَقِ فَاتَّهَ يَرِيدُ اَنْ يَنْفَعَكَ، فَيَضُرَّكَ.

ح: حمدت حامدا حمدا حميدا، رعاية شكره دهرًا مديدا.

2- از کلمات زیر جملات مفید و منتج بسازید:

1- ( هدف، لا، الرياضة، وسیلة )

2-

(فی- معاصی- اتقوا- الله- الخلووات)

« الإمام علی علیه السلام »

3- الضلّماء- طالع- لیت- هذه- فی- القمر- اللّيلة

4- ( ركب، الشّهادة، متوضّئ، الحسین، بدم، اِنَّ )

5- ( المولود، مقدّر، له، یولد، و، رزقه )

6- ( و هو، اختلط، بلحمه، و دمه، قرء، القرآن، من، شابّ، القرآن، مؤمن )

7- ( علمك، املك، اجعل، و، عدوّك، رفيقك )

8- ( ادب، معلّمه، ان، من، المتعلّم، لا یقطع، كلام )

9- ( یكون، كالمريض، الطّالب، امام، متواضعا، الطّبيب )

10- ( لیّن، فی، جوفها، مثل، السّم التّاقع، و، كمثل، الدّنيا، مسّها، الحیّة ) « الإمام

علی علیه السلام»

جواب

1- در ذیل جهت رفع و نصب و جرّ اسماء مرفوع و منصوب و مجرور را بیان می‌کنیم:

الف: کلمه « الابرار » منصوب است چون اسم برای « اِنَّ » می‌باشد و کلمه « کأس » مجرور به « من » بوده متعلق به « یشرّبون » است و « مزاجها » اسم کان بوده لذا مرفوع است و « کافورا » منصوب است تا خبر کان باشد.

ب: « یوسف » مرفوع است زیرا فاعل برای « قال » است و کلمه « ابیه » بواسطه « لام » مجرور می‌باشد و کلمه « ایت » در اصل « ابی » بوده یعنی منادای مضاف به یاء متکلم می‌باشد که بعد از حذف یاء تاء بجای آن آورده شد، بنابراین منصوب است چون منادای مضاف می‌باشد و ضمیر « یاء » در « اِنِّی » چون اسم « اِنَّ »

هست منصوب می‌باشد و «احد عشر» منصوب است تا مفعول «رأيت» بوده و «کوکبا» منصوب است زیرا تمیز برای «احد عشر» می‌باشد و دو کلمه «الشمس» و «القمر» چون معطوف به «کوکبا» می‌باشند منصوب هستند و کلمه «ساجدين» منصوب است بنابر حال بودن.

ج: کلمه «احد» مرفوع است تا فاعل باشد برای «لا يرجون» و «رَبَّ» منصوب است چون مستثنای مرفوع است که به حسب عوامل معرب می‌باشد و عامل در آن «لا يرجون» می‌باشد.

د: کلمه «نفس» فاعل است برای «لتنظر» لذا مرفوع می‌باشد و «لغد» مجرور به لام است و «الله» مفعول برای «اتقوا» لذا منصوب است چنانچه «الله» دومی اسم است برای «ان» و منصوب بوده و «خبير» مرفوع بوده تا خبر برای «ان» باشد و کلمه «ما» موصوله و محلاً مجرور است به «باء».

ه: کلمه «بردا» منصوب است و مفعول می‌باشد برای «لا يذوقون» و «شرابا» معطوف است به «بردا» و «حميما» مستثنا است و منصوب می‌باشد چنانچه

«غساقا» عطف به مستثنا است و منصوب می‌باشد

و: کلمه «الصلوات» مجرور است به «على» و «الصلوة» نیز بواسطه عطف بر «الصلوات» مجرور می‌باشد و «الوسطى» صفت است برای الصلاة و بدین ترتیب محلاً مجرور می‌باشد و کلمه «لله» مجرور به لام است و «قانتين» حال است و منصوب.

ز: کلمه «بنی» منادای مضاف است و منصوب و «اياك» از باب تحذیر منصوب است و «مصادقة» معطوف است به «اياك» و منصوب می‌باشد و «الاحمق» مضاف الیه است برای «مصادقة» بنابراین مجرور می‌باشد و ضمير متصل به «انه» منصوب است تا اسم برای آن باشد و کاف در «ينفعك» و «يضرّك» ضمير منصوبی است تا مفعول باشند

ح: ضمير متصل در «حمدت» فاعل بوده و «حامدا» منصوب است بنابر اینکه حال مؤکده باشد یعنی عاملش را تأکید می‌کند و «حمدا» مفعول مطلق تأکیدی است و منصوب می‌باشد و «حميدا» صفت است برای «حمدا» بنابراین منصوب است و کلمه «رعاية» منصوب است تا مفعول له باشد و «شكره» مجرور است تا مضاف الیه برای «رعاية» باشد و «دهرا» بنابر اینکه مفعول فيه باشد منصوب بوده و «مديدا» صفت آن است.

2- اما ساختن جملات مفید از کلمات یاد شده:

- 1- الرّياضة وسيلة لا هدف.
- 2- اتّقوا معاصي الله في الخلوات.
- 3- ليت القمر طالع في هذه الليلة الصّلماء.
- 4- انّ ركب الحسين عليه السلام متوضئ بدم الشهادة.
- 5- المولود يولد و رزقه مقرر له.
- 6- من قرء القرآن و هو مؤمن شاب اختلط القرآن بلحمه و دمه
- 7- اجعل رفيقك عمك و عدوك املك.

- 8- من ادب المتعلّم ان لا يقطع كلام معلّمه
  - 9- يكون الطالب متواضعا كالمريض امام الطّبيب
  - 10- مثل الدّنيا كمثل الحية مسّهالين في جوفها سمّ النافع.
- سؤالات و تمرينات ص (86 و 85)
- 1- تابع را تعريف کرده و اقسامش را ذکر کنید.
  - 2- نعت را تعريف کرده و اقسامش را بيان نمايد.
  - 3- نعت حقيقي از منوعتش در چه چيز تبعية مي‌نمايد؟
  - 4- نعت سببي از منوعتش در چه چيز واجب است تبعية کند؟
  - 5- فوائد نعت چيست؟ با مثالهاي مفيد آنها را شرح دهيد.
  - 6- منظور از اين عبارت (ضمير نه موصوف واقع شده و نه صفت) چيست؟

7- در جملات زیر نعت‌ها را مشخص کنید.

الف: اهدنا الصراط المستقیم (سوره حمد آیه 6)

ب: و قال رجل مؤمن من آل فرعون یکتُم ایمانه

ج: و یبقی وجه ربّک ذو الجلال و الاکرام (سوره الرحمن آیه 27)

د: کأتّهم اعجاز نخل خاویه (سوره الحاقّه آیه 7)

ه: تبارک اسم ربّک ذی الجلال و الاکرام (سوره الرحمن آیه 78)

و: فهو فی عیشة راضیه فی جنة عالیة (سوره الحاقه آیه 22 و 21)

ز: و حملت الارض و الجبال فدکّتا دکّة واحدة (سوره الحاقه آیه 14)

ح: هذه جهنّم الّتی کنتم توعدون (سوره یس آیه 63)

ط: یا ایّتها النّفس المطمئنّة ارجعی الی ربّک راضیه مرضیه (سوره فجر آیه 28 و 27)

ی: و اتّقوا یوما لا تجزی نفس عن نفس شیئا (سوره بقره آیه 48)

ک: فسوف یأتی الله بقوم یحبّهم و یحبّونه اذلّة علی المؤمنین اعزّة علی الکافرین یجاهدون فی سبیل الله (سوره مائده آیه 54)

8- زیر عبارات صحیح خط بکشید:

1- هذه کتب تضمّنت فوائد (کثیره، کثیره، کثیره)

2- نزور المشاهد (المشرفة، مشرفة، المشرفة) فی العراق

3- رأیت الرّجال (العقلاء، عقلاء، العقلاء)

4- جاء الرّجل (الحسن، الحسن، حسن) خطّه

5- رأیت امرأتین (الحسنان، الحسنین، حسنین)

6- مررت برجال (شرفاء، الشرفاء، شریف)

7- سلّمت علی الرجلین (اللّتين، اللّذان، اللّذین) هما فی الدّار

جواب

1- تابع عبارت است از هر دو می که با سابقش اعراب آن متحد بوده و این اتحاد از یک جهت باشد یعنی اگر سابق از حیث فاعل بودن مرفوع بوده دو می نیز به همین اعتبار رفع گرفته باشد.

توابع پنج قسم هستند باین شرح: نعت، عطف بیان، تأکید، بدل، عطف نسق

2- نعت (صفت) عبارت است از تابعی که یا بر معنای در متبوعش دلالت نموده مانند جانی رجل عالم و یا بر معنایی که در متعلّق متبوعش می باشد دلالت می نماید مانند: جانی رجل عالم ابوه نعت بر دو قسم است: نعت حقیقی و نعت سببی:

نعت حقیقی همان است که بر معنای در متبوعش دلالت می کند و نعت سببی آن است که بر معنای در متعلّق متبوعش دلالت دارد.

3- نعت حقیقی در چهار چیز از ده چیز از متبوعش تبعیت می کند آن ده چیز عبارتند از:

اعراب سه گانه (رفع، نصب، جرّ) تعریف و تنکیر، افراد، تثنیه، جمع، تذکیر و تأنیث

4- نعت سببی در دو چیز از پنج چیز از متبوعش تبعیت می کند و آن پنج چیز

عبارتند از اعراب سه گانه (رفع، نصب، جرّ) تعریف و تنکیر.

الف: تخصیص منعت و آن زمانی است که نعت و منعت هردو نکره باشند مانند فرموده علی علیه السلام:

قلیل مدوم علیه خیر من کثیر مملول منه (کار اندک که به آن ادامه داده شود بهتر است از کار بسیار که خستگی آورد)

ب: توضیح منعت و آن در وقتی است که نعت و منعت هردو معرفه باشند مانند فرموده علی علیه السلام:

لا تستقبلوا الشّمس فاتّها مبخرة، تشحب اللّون و تبلى الثوب و تظهر الدّاء الدّفين (با خورشید روبرو نشوید زیرا خورشید بخارکننده است، رنگ را تیره و جامه را کهنه و درد درونی را آشکار می‌کند).

شاهد در « الدّاء الدّفين » می‌باشد.

ج: گاهی نعت افاده ثناء و مدح می‌کند مانند بسم الله الرحمن الرحيم

د: در برخی اوقات نعت برای افاده مذمت می‌آید مانند: اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

ه: در بعضی موارد نعت برای تأکید می‌باشد مانند: فاذا نفخ فی الصّور نفخة واحدة

6- منظور از عبارت مذکور آن است که نه برای ضمیر صفت می‌آورند و نه آنرا صفت برای موصوفی قرار می‌دهند.

7- و اما تعیین نعت در جملات مذکور:

الف: « المستقیم نعت است برای « الصراط » .

ج: « مؤمن » و « من آل فرعون » هردو صفت هستند برای « رجل » .

ج: ذو الجلال» صفت است برای « وجه ربّک ».

د: « خاویة » نعت است برای « نخل »

ه: « ذی الجلال » نعت است برای « ربّک »

و: « راضیة » صفت است برای « عیشة » و « عالیة » صفت است برای « جنة »

ز: « واحدة » صفت است برای « دكة »

ح: « الّتی كنتم توعدون » نعت است برای « جهنّم » .

ط: « المطمئنة » نعت است برای « النفس » .

ی: « لاتجزی نفس عن نفس شیئا » نعت است برای « یوما » .

ک: « یحبّهمو یحبّونه » و « اذلة علی المؤمنین » و « اعزة علی الکافرین » نعت هستند برای « قوم »

8- زیر عبارات صحیح را خط می‌کشیم:

1- هذه كتب تضمّت فوائد (کثیرة، کثیرة، کثیرة)

2- نزور المشاهد (المشرفة، مشرفة، المشرفة) فی العراق

3- رأیت الرّجال (العقلاء، عقلاء العقلاء)

4- جاء الرجل (الحسن، الحسن، حسن) خطّه

5- رأیت امرأتین (الحسنان، الحسنین، حسنتین)

6- مررت برجال (شرفاء، الشرفاء، شریف) هر سه غلط بوده و صحیح آن (شرفاء) می‌باشد

7- سلّمت علی الرجلین (اللّتين، اللّذان، اللّذین) هما فی الدّار

سؤالات و تمرینات ص (88)

1- عطف نسق را تعریف کرده و برای آن مثالی بزنید.

2- در چه وقت جایز است بر دو ضمیر متّصل مرفوع و مجرور عطف نمود؟

3- اقوالی که در مورد عطف بر دو معمول دو عامل مختلف می‌باشد را ذکر کنید.



ب: و العادیات ضبحا فالموریات قدحا فالمغیرات صبحا (سوره عادیات آیات 3- 1)

ج: و قلنا یا آدم اسکن انت و زوجک الجنة و کلا منها رغدا (سوره بقره آیه 35)

حل المسائل الهدایة فی النحو ؛ ص 87

سیقول الذین اشرکوا لو شاء الله ما اشرکنا و لا آباءنا (سوره انعام آیه 148)

ه: فاذهب انت و ربک فقاتلا إنا ههنا قاعدون (سوره مائده آیه 24)

و: جئات عدن یدخلونها و من صلح من آبائهم و ازواجهم و ذریّاتهم (سوره رعد آیه 23)

ز: قد افلح من تزکی و ذکر اسم ربّه فصلی بل تؤثرون الحیوة الدنیا (سوره اعلی آیه 16- 14)

ح: فقال لها و للارض اثتیا طوعا او کرها قالتا اتینا طائعتین (سوره فصلت آیه 11)

ط: کلاً سوف تعلمون، ثم کلاً سوف تعلمون (سوره نکات آیات 4- 3)

5- با کلمات زیر جملات مفید بسازید:

1- « و - السوق- قائمین- علی- سلمت- فی- علیک- ابیک»

2- « آلا - انا- ما- حسنا- علیّ- و- رأیت- و ایاک»

3- « الاستاذ - جلس- اخوه- جواد- امام- و- هو»

6- جمله زیر را ترکیب کرده و اعراب کلماتش ارا بیان کنید:

اتهم یکیدون کیدا و اکید کیدا فمهل الکافین امهلهم رویدا (سوره طارق آیه 17- 15)

جواب

1- عطف نسق تابعی است که آنچه به متبوعش نسبت می‌دهند را به آن منتسب می‌کنند در حالی که هم تابع و هم متبوع مقصود به نسبت هستند مانند: قام زید و عمرو

شاهد در « عمرو » است که معطوف به « زید » بوده و بین آن و متبوعش که « زید » باشد واو عاطفه قرار گرفته است.

2- عطف بر ضمیر مرفوع زمانی جایز است که ابتداء آن را با ضمیر منفصل

مرفوع تأکید کنند و سپس اسم ظاهری را به آن عطف نمایند مانند: ضرب انا و زید در این مثال « زید » را که اسم ظاهر است به ضمیر متصل به « ضرب » یعنی « ت » عطف کردیم ولی بعد از آنکه با « انا » تأکیدش نموده‌ایم و بر ضمیر متصل مجرور زمانی می‌توان اسمی را عطف کرد که جائز را بر سر معطوف نیز درآوریم مانند: مررت بک و بزید در این مثال « زید » را بر کاف که ضمیر متصل مجرور است عطف کرده‌ایم ولی حرف جرّ یعنی « با » را بر سر « زید » نیز درآورده‌ایم.

3- در مورد عطف بر دو معمول دو عامل مختلف سه قول می‌باشد:

الف: عطف بر این دو معمول جایز است مشروط به اینکه معطوف علیه مجرور و مقدّم بر کلمه مرفوع بوده و معطوف نیز چنین باشد یعنی معطوف نیز مجرور بر کلمه مرفوع مقدم شده باشد مانند:

فی الدّار زید و الحجره عمرو (در خانه زید است و در حجره عمرو می‌باشد) در این مثال کلمه « الدّار » و « زید » دو معمولی بوده که عامل‌های آنها مختلف است زیرا عامل در « الدّار » کلمه « فی » و در « زید » مبتدائیت می‌باشد حال کلمه « حجره » را با حالت جرّ به « الدّار » و « عمرو » را با حالت رفع به « زید » عطف نموده‌ایم و چنانچه می‌بینیم مجرور یعنی « فی الدار » بر مرفوع که « زید » باشد مقدم شده.

ب: عطف بر دو معمولی که عامل‌های مختلف دارند مطلقا جایز است اگر چه شرط مذکور در آن نباشد و این نظریه فراء نحوی است.

ج: عطف بر دو معمولی که عامل‌های مختلف دارند مطلقا جایز نیست اگر چه شرط یاد شده موجود باشد و این رأی سیبویه است.

4- اماّ تعیین معطوف و معطوف علیه در جملات مذکور

الف: « ما » معطوف و « والد » معطوف علیه می‌باشد.

ب: « الموريات » و « المغيرات » معطوف و « العاديات » معطوف علیه می‌باشد.

ج: « زوجك » معطوف و ضمیر مرفوع مستتر در « اسكن » معطوف علیه می‌باشد و « كلا » معطوف و « اسكن » معطوف علیه می‌باشد.

د: « آبائنا » معطوف و « نا » در « اشركنا » معطوف علیه می‌باشد.

ه: « ربك » معطوف و ضمیر مرفوع مستتر در « اذهب » معطوف علیه می‌باشد.

و: « من صلح ... » معطوف و ضمیر مرفوع فاعلی در « یدخلونها » معطوف علیه بوده و « ازواجهم » و « ذریّاتهم » معطوف و « آبائهم » معطوف علیه می‌باشد.

ز: « ذكر » معطوف و « تزكّی » معطوف علیه بوده و نیز « صلی » معطوف و « ذكر » معطوف علیه آن می‌باشد.

ح: « الارض » معطوف و « ها » معطوف علیه است و « كرها » معطوف و « طوعا » معطوف علیه می‌باشد

ط: « کلاسوف تعلمون » دوّم معطوف و « کلاسوم تعلمون » اوّل معطوف علیه می‌باشد

5- و اماّ ترکیب جملات مفید معنا با کلمات مذکور:

1- سلّمت عليك و علی ابیک قائمین فی السّوق (بر تو و پدرت در حالیکه در بازار ایستاده بودید سلام نمودم).

2- ما رأیت انا و علی الاّ ایتاک و حسنا (من و علی ندیدیم مگر تو و حسن را).

3- جواد جلس هو و اخوه امام الاستاذ (جواد و برادرش جلو استاد نشستند).

6- و اماّ ترکیب جمله مذکور و بیان اعراب کلماتش:

« انّ » از حروف مشبّهة بالفعل « هم » اسم آن و محلاً منصوب است و جمله « یکیدون کیدا » خبرش بوده و محلاً مرفوع می‌باشد « یکیدون » فعل و فاعل است و « کیدا » مفعول مطلق تأکید است « و » حرف عطف « اکید » فعل و فاعل است و « کیدا » مفعول مطلق تأکید است و جمله « اکید کیدا » معطوف است به « یکیدون کیدا » و « فاء » حرف عاطف است « مهّل » فعل و فاعل و « الکافرین » مفعول به است برای آن و این جمله معطوف است به « اکید کیدا » و « امهلهم » فعل و فاعل و مفعول تأکید است برای « مهّل » و « رویدا » مفعول مطلق نوعی است برای « امهلهم » .

سؤالات و تمرینات ص (91)

1- تأکید را تعریف کرده و برای آن مثالی بیاورید.

2- تأکید لفظی را با ذکر مثال تعریف کنید.

3- بین الفاظ تأکید معنوی چه فرقی هست؟ با مثال آنها را شرح دهید.

4- ضمیر متّصل مرفوع را چگونه با «نفس» و «عین» تأکید می‌کنند؟ برای آن مثالی بیاورید.

5- شرط کلمه‌ای که با «کلّ» و «اجمع» تأکید می‌شود چیست؟

6- از جملات و عبارات زیر تأکید معنوی را استخراج کنید.

الف: و علّم آدم الاسماء کلّها (سوره بقره آیه 31)

ب: انّ يوم الفصل میقاتهم اجمعین (سوره دخان آیه 40)

ج: فورّك لنسنلّتهم اجمعین (سوره حجر آیه 92)

د: و لو شاء ربك لأمّن من فی الارض کلّهم جمیعا (سوره یونس آیه 99)

7- در مثالهای زیر خطا را اصلاح کنید:

1- كان الرومّيون اجمع کلّهم مولعين بالحروب و الفتوحات

2- سافرت الى مَكَّة و المدينة كليهما

3- قدم القوم كلَّهم جمع

4- جاء الجيش كلّه و اجمع

5- مررت بالقبائل كلَّهنّ

6- قدمت القبيلة جمعاء و كلّها

جواب

1- تأکید تابعی است که دلالت می‌کند یا بر تقریر و تثبیت متبوعش در آن چه به آن نسبت داده‌اند مانند: جائی زید نفسه (آمد زید نزد من خودش) و یا بر شمول حکم نسبت به تمام افراد متبوع مانند:

فسجد الملائكة كلَّهم اجمعون ( پس فرشتگان جملگی سجده کردند)